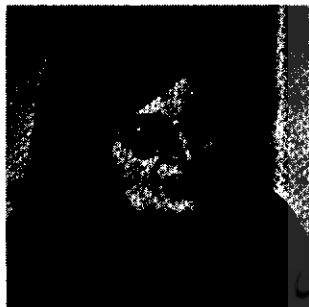


# آیا با کتابهای کارتونی می توان مصالحه کرد؟

(۳)



شهرام شفیقی



توران میرهادی



مهنوش مشیری



فریده خلعتبری



بهروز امیری

این میزگرد به همت اداره کل چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور ناشران کتاب کودک و نوجوان در فرهنگسرای اندیشه برگزار شده است. بدیهی است که در ویرایش این گزارش برای پژوهشنامه، بخشی از سخنان شرکت کنندگان تلخیص شده است.

• همان طور که دوستان اطلاع دارند، در جلسه پیش در مورد کتابهای کارتونی بحث شد و تعریف این نوع کتابها نیز ارائه گردید فکر می‌کنم در این جلسه باید از تعریف بکنیم مگر اینکه دوستان حاضر مطلبی بیشتر در این زمینه داشته باشند. بحث در مورد کتابهای کارتونی را می‌توان از زوایای مختلفی انجام داد. گذشته از معیارها و ملاکهای ادبی و هنری، این کتابها را می‌توان به لحاظ ارتباطی نیز مورد بررسی قرار داد، زیرا تلویزیون و کتاب دو رسانه جدا از هم بوده و هر کدام اقتضاسات خاص خود را دارند. از خانم میرهادی تقاضا می‌کنم اگر مطلبی در مورد تعریف کتابهای کارتونی دارد، بفرماید.

### • امیری: درباره کتابهای کارتونی روال این بوده که اول متهم را اعدام کردیم، بعد آمدیم برایش دادگاه تشکیل دادیم. این روال منطقی نیست.

میرهادی: تعریفی که در واقع از کتابهای کارتونی و اصولاً از کارتون می‌شود ارائه کرد بر این نکته استوار است که کارتون در واقع تصویر نیست. طرح یا مجموعه طرح است که هدفش رسانش پیام و یا نقل حکایت است. هدف کارتون سرگرمی، آموزش یا ارائه نظریه‌ای در مورد شخصیت انسانی یا واقعه یا وضعیت مشخصی است. این نکته که کارتون یک طرح یا یک مجموعه طرح است، به نظر من باید خیلی مورد توجه خاص قرار گیرد، چرا که تصویری به معنای واقعی تصویر، در واقع کارتون نیست.

مشیری: همان طور که خانم میرهادی فرمودند کتاب کارتونی کودک مشخصه‌هایی دارد که یکی از مهمترین آنها تصویری بودن عناصر کلامی یک موضوع است. امروزه این نوع داستان هم خیلی باب شده است. این مقوله مطلقاً غربی، به ایران آمده و مادر تاریخ خود تصویرهای منقطع کوتاهی که موضوعات جزیی داستان یا سرگذشت چیزی را

بیان می‌کند، هرگز نداشته‌ایم. من فکر می‌کنم بدنیست که از این دیدگاه هم با آن مواجه شویم و ببینیم نظر جامعه چیست. آیا جامعه می‌خواهد چنین چیزی به دست بچه‌هایشان برسد یا نه؟

شفیعی: برای ارائه هر تعریفی در مورد کتاب کارتونی باید ادبیات کارتونی را تعریف کرد. نخست باید قبول کنیم چیزی به عنوان ادبیات کارتونی وجود دارد و بعد آن را بشناسیم یا تعریف و بررسی کنیم، چرا که اگر فرض کنیم ادبیات کارتونی معناست آن وقت می‌توانیم کتاب کارتونی را صورت آن معنا تلقی کنیم. یعنی مصداقی که می‌توانیم به آن اشاره کنیم. من قصد تعریف ادبیات کارتونی را ندارم، اما مشخصاتی از این نوع را در ذهن دارم که شاید بتواند مبنای تعریف مآقرار بگیرد. ادبیات کارتونی که تعریف و توصیف من از آن بیشتر به متن گرایش دارد، در کنار نگاهی به تصویر ادبیات کارتونی، زیر مجموعه‌ای است از ادبیات فانتزی که کارشناسها می‌توانند تاریخچه‌اش را بررسی کنند که آیا اول ادبیات کارتونی پیدا شد بعد کارتون و انیمیشن یا برعکس؟

من نمی‌خواهم وارد این مباحث شوم. این نوع ادبیات زیر مجموعه‌ای است از ادبیات فانتزی که صور خیال در آن شکل ویژه‌ای دارند. می‌توانیم بگوییم که تخیل نویسنده در محدوده ویژه‌ای عمل می‌کند. این گونه متنها منطبق خاص خود را دارند که می‌توان نام آن را «منطق کارتون» گذاشت. همچنین این ادبیات می‌تواند زیر مجموعه‌ای باشد از ادبیات کودک و نوجوان. این تعریف همان چیزی است که اگر وجود داشته باشد از نظر من لازم نیست به آن حمله شود. لازم نیست کسی خیلی از وجودش ناراضی باشد، اما در ادامه این بحث باید ببینیم که ادبیات کارتونی یا کتاب کارتونی در ایران چه وضعیتی دارد؟ بعد آن شاء الله ادامه می‌دهیم.

امیری: مادر انتشاراتمان زیاد کتاب کارتونی

در واقع از دو علت سرچشمه می‌گیرد: یکی ناشی از کارتونهای تلویزیونی است که وقتی تبدیل به کتاب می‌شوند مسئله کتاب را کاری سهل و آسان می‌کنند. متأسفانه صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران خیلی کم کارتون خوب پخش می‌کند، در حالی که کارتون خوب هم در دسترس است. کارتونهای مبتذل و نقیحاً تجارتنی، بچه را جذب می‌کند. بچه‌ها از اینکه داستان بشنوند و بخوانند بدانند که بعد چه می‌شود، خیلی لذت می‌برند. ولی کارتونهایی که ژاپن تولید می‌کند به طور کلی فربیی بسیار بزرگ و احمقانه است. من شما را رجوع می‌دهم به کارتون

### ● میرهادی: در نمایشگاه بین‌المللی وقتی به غرفه‌های ناشران کودک رسیدم، وحشت کردم، چرا که خوراکی که بعد از انقلاب به بچه‌هایمان می‌دهیم، سرشار از رنگ و شکلهای عوضی است.

(فوتبالیستها) و به پروازهای شگفت‌آور آنها در هوا، لب و لوجهایی که شخصیت‌های این مجموعه دارند، به چشم‌هایشان، به لباسهایی که می‌پوشند و به طرز حرف زدن آنها. این کارتون، ترویج ابتدالی است که انسان را متأثر می‌کند. در نمایشگاه بین‌المللی، وقتی به غرفه‌های ناشران کودک رسیدم، وحشت کردم، چرا که خوراکی که بعد از انقلاب به بچه‌هایمان می‌دهیم، سرشار از رنگ و شکلهای عوضی است. نه جانوران و جانور واقعی‌اند، نه انسانش انسان واقعی و نه ذره‌ای هویت در آن دیده می‌شود. دقیقاً تقلید است و از میان بردن تمام هنر تصویرگران ایران، هنر تصویرگری که هم در ایران و هم در خارج از ایران اعتبار بسیار خاص داشت و در حال حاضر فاقد آن است. تصویرگران ما کنار کشیده‌اند و این یک فاجعه است. دلیل این انزوای آن است که وقتی یک کارتون تلویزیونی را به صورت کتاب در می‌آورید

نداریم که بگویم آمده‌ام از این نوع کتابها دفاع کنم. چون در جلسات پیش هم حضور داشتم و برداشتهایی کرده‌ام، آمده‌ام در بحثی منطقی شرکت کنم تا واقعاً ببینم وضعیت چیست؟ چون در گذشته روال کار به این صورت بود که اول متهم را اعدام کردیم، بعد آمدیم برایش دادگاه تشکیل دادیم. این روال منطقی نیست. من نه آمده‌ام کتابهای کارتون را به طور کلی منع کنم و نظر خودم را بگویم که این نوع کتب مرود است و نه آمده‌ام آنها را به طور کلی تأیید کنم.

**خلعتبری:** در مورد این کتابها تا حد زیادی تعریف وجود دارد. نکته مهم از نظر من این است که خود تعریف را نه می‌شود نفی کرد و نه تأیید. باید دید آنچه در کشور و فرهنگ ما به عنوان کتاب کارتون شناخته شده است چه نوع پدیده‌ای است. باید مشکلات ناشی از این پدیده و نیز ایرادها و نارسایی‌های آن را بشکافیم و ببینیم که راه حل برخورد با آن چیست و چطور می‌توانیم در این زمینه سازنده باشیم. بنابراین، تعریف آنها ما را به جایی نمی‌رساند. به نظر من، شکافتن مسئله شناخت جایگاه خود و چیستی آنها که امروزه واقعیت یافته‌اند، مهم‌تر از تعریف است.

● خانم میرهادی اگر درباره ویژگی‌های این نوع کتابها صحبتی دارید، بفرمایید.

**میرهادی:** ببینید! کارتون هیچ نوع محدودیت تصویری واقعی از یک شیء، انسان، جانور و یا وضع طبیعی ندارد و اصولاً چنین قیدی را نمی‌پذیرد. بر اساس نظری که می‌دهد، بزرگ و کوچک می‌کند و در واقع تمام اجزای یک تصویر را تغییر شکل می‌دهد. کارتون، این کار را هم با شکل می‌کند، هم با رنگ و هم با صحنه، چرا که پیامی خاص را مد نظر دارد. بنابراین خودشان را تابع مطلق اصول تصویرگری نمی‌بیند. حتی به همین علت است که از کارتون برای بیان مسائل سیاسی استفاده می‌شود. پدیده شدن کتاب کارتون در ایران

در واقع کاری آسان کرده‌اید، اما وقتی یک تصویرگر باید متنی خوب را تصویر کند، با مشکلات خاص خود روبه‌رو می‌شود.

مشگیری: من هنوز به نتیجه نهایی نرسیده‌ام. مدتی است که می‌خواهم تبدیلهایی در عقیده‌ام راجع به کتابهای کارتونی بدهم، یعنی به این نتیجه رسیده‌ام که این ضرر ناخواسته را شاید بتوان با ضرری کوچکتر جبران کرد. من فکر می‌کنم اگر قرار است این رویدادها به سرعت در کتاب اتفاق بیفتند و این تصویرگری‌ها با سرعت از جلوی چشمهای بچه‌های ما رد شوند و در واقع لحن ایرانی به خود بگیرند، نمی‌توان با هیچ تمهیدی با آن مصالحه کرد. کتاب کارتونی کلاچیزی غربی است یعنی با ذهنیت تقابل انسان غربی با طبیعت ساخته شده است که خاصیت قومی مغرب‌زمینی‌هاست. آنها اصولاً در مقابل طبیعت حالتی فعالانه و اکتیو دارند و فاقد سلام و آشتی شرقی‌ها با طبیعت هستند. باید همه جانبه نگاه کرد. تصویرگری کلاسیک متداول در ایران ذهن بچه را فعال می‌کند نه فیزیک او را. وقتی تصاویر با سرعت از جلوی چشم بچه‌ها رد می‌شوند، چه در کتاب و چه در کارتون، اجازه فکر کردن را از آنها می‌گیرند. این حرکت تصاویر از حدود ۴۰ یا ۴۵ سال پیش در ایران اتفاق افتاد، اما آن زمان خشونتتی که در این اعمال بود و قهرمان‌پردازی‌هایی که در این داستانها می‌شد، تا این حد غیرطبیعی و غیرمنطقی نبود. این غیرطبیعی و غیرمنطقی بودن تصاویر دقیقاً برآمده از ذهنیت غربی و تهاجمی است که نسبت به طبیعت دارد.

• خانم مشگیری صحبت از شرقی کردن این کتابها کردند. مشگیری: البته اگر بشود مصالحه کرد.

• حالا با این وضعیت بوجود آمده آیا می‌شود مصالحه کرد؟  
مشگیری: در اینکه کتابهای کارتونی قوه تخیل بچه‌ها را محدود می‌کنند، شکمی نیست. این تصاویر

عمدتاً قوه تخیل بچه‌ها را فلج می‌کنند، یعنی شما هر چه به او بدهید، نگاه می‌کند و به این فکر نیست که ذهنش را چگونه فعال کند. مثلاً وقتی در کتاب می‌خوانیم «بت من» از فلان کوچه عبور کرد و به بهمان خانه رسید، خودمان کوچه‌هایی را فرض می‌کنیم و همه آنها را آماده و پرداخته به بچه می‌دهیم، یعنی ذهنش را از هر طرف فلج می‌کنیم. به خصوص که این کار را در تقطیع‌های کوتاه انجام می‌دهیم. اما در کتاب کودک از نوع کلاسیک آن دو صفحه مطلب در این باره وجود دارد که یک تصویر هم به آنها مدد می‌رساند. یعنی جزء جزء ماجرا را این طوری بازگو نمی‌کند و انشراح نمی‌دهد. این انشراحی که در کاغذ بود، در واقع ذهن بچه را کور می‌کند.

شفیعی: شاید لازم باشد برای شناخت ویژگی‌های کتابهای کارتونی انواع این کتابها، را در نظر بگیریم، چرا که انواع مختلف این کتابها ویژگی‌های خاص خودشان را دارند. البته در عین حال مشترکاتی هم بینشان هست. من به تعدادی از این انواع و ویژگی‌ها اشاره می‌کنم.

البته تأکید می‌کنم که بحث کلی ما بحث ادبیات کارتونی است و اینکه از این نظر چه وضعیتی در ایران داریم. یکی از انواع ادبیات کارتونی موجود در دنیا که در ایران کمتر است با اصلاً وجود ندارد، رمانهایی است که با منطق کارتونی نوشته می‌شوند و اتفاقاً اصلاً تصویر هم ندارند. این نوع کتابها تحت تأثیر همان منطق کارتونی که گفتم زهر مجموعه‌ای از ادبیات فانتزی است، نوشته می‌شود. شما در این رمانها درختی را می‌بینید که از ساییده شدن آره به بدنش، قلقلکش می‌آید. یا مثلاً کربهای که به صورت اتفاقی می‌تواند حرف بزند. مثالهای مختلفی از این نوع رمانها و داستانهای بلند به فارسی ترجمه شده و حتی می‌توان رگه‌هایی از تأثیرگیری کارهای تألیفی ایرانی از این گونه آثار را مشاهده کرد. من فکر می‌کنم گرایش ادبیات فانتزی

است. من در ارتباط با بخش تخصصی و روان شناسی کودک و کتاب کودک کمتر صحبت می‌کنم، چون اطلاعاتم در آن حد نیست، ولی به عنوان یک مدیر انتشاراتی که به کار انتشارات به صورت کاری انتفاعی می‌نگرد، صحبت می‌کنم. نمی‌دانم شما در جریان بحثهای جلسه گذشته هستید یا نیستید؟

مشیرری: من اصلاً نمی‌دانستم مسائل تجاری هم هست. من شخصاً تاجر نیستم که بر سر متاع بازار خیال چانه زدن داشته باشم. به قول شکسپیر «ولی مسائل اقتصادی مسئله شماست» و حتی من شخصاً فکر می‌کنم هویت هر ملتی بافته شده از همه چیزهاست حتی از آن چیزی که می‌خورد، حتی شیوه‌ای که کفشش را پشت در می‌گذارد و وارد اتاق می‌شود و مثلاً مانند غربی‌ها با کفش نمی‌رود داخل رختخواب. همه اینها هویت ما را دارد یعنی هویت هر قومی را تشخیص می‌دهد. هویت اصلاً یعنی چه؟ یعنی چیزی که مرا از شما جدا می‌کند، شما را از ایشان جدا می‌کند، مسلمان را از مسیحی و یهودی را از هندو جدا می‌کند.

همه این تقطیع‌ها صورت گرفته و سالیان دراز - از زمان خلقت بشر تا امروز - حاکم بوده‌اند و نمی‌توان یکدفعه همه این تفاوت‌هایی را که قوما و نژادها و هویت‌ها را از هم جدا می‌کند، بیرون بکشیم و بگوییم همان می‌کنیم که همه می‌کنند. ما باید همان کار تونسی را دوست داشته باشیم که بچه آن را دوست دارد. بچه ترجیح می‌دهد به جای درس خواندن، پای تلویزیون بنشیند. ترجیح می‌دهد به جای غذا خوردن شکلات قهوه بخورد.

تشخیص بچه، تشخیص کودگانه است، یعنی ذهن نوجوان و کودک، ذهنی است که نمی‌تواند تطبیق بکند صحیح چیست، و غلط چیست. به همین دلیل است که به او آموزش می‌دهیم. اصلاً مقوله آموزش، مقوله این میزگردها و این وقت هدر کردنها، فقط صرفاً به این خاطر نیست که تجارت کنیم.

به ادبیات کار تونسی در زمینه رمان بلند، محصول زندگی مدرن شهری باشد. خصوصیات دقیق این نوع گرایش و این نوع رقابت‌ها را می‌توان در بحثهایی مفصلتر مورد بررسی قرار داد.

بنابراین نوع اول کتابهای کار تونسی، رمانها و داستانهای بلند کودکان و نوجوانان است که یا تصویرهای بسیار کمی دارند و یا فاقد تصویر هستند، اما منطق کار تونسی بر تمام آنها حاکم است. نوع دوم، کمپیک استرپیهای هستند که متن مستقلی برایشان نوشته شده و بر اساس آن متن، از بیرون تصویر شده‌اند و به صورت‌های مختلف در مجلات یا کتابها چاپ می‌شوند.

نوع سوم، افسانه‌ها یا اسطوره‌هایی هستند که جزء ادبیات کلاسیک جهانی تلقی می‌شوند، مانند قصه‌های اروپا، اندرسن و دیگران. متن این نوع افسانه‌ها با نگاهی خاص تلخیص، بازپرداخت یا ویرایش شده و یا با نیدگامی ویژه، تصویرگری و به طرز خاصی نیز کتابسازی می‌شوند. در این نوع کتابها معمولاً نخل و تصرف‌هایی در اصل اثر می‌شود و با نگاهی خاص به ادبیات عامه کتابهایی را تألیف، تدوین و یا به اصطلاح ارائه می‌کنند که معمولاً سخن خاصی دارد. می‌توان آن سخن را به شیوه کار تونسی بیان کرد.

نوع چهارم، کار تونهای سینمایی یا تلویزیونی هستند که به صورت مکتوب در می‌آیند که در بازار کشور ما نیز کم نیستند. در مورد این نوع کتابها گاهی اوقات خیلی شتابزده کار می‌شود. در کنار این کتابها تصاویری آشنا از طریق تلویزیون برای بچه‌ها منتشر می‌شود، بعد هم به فروش می‌رسند. این انواع چهارگانه کتابهای کار تونسی به نظر بنده مهمترین انواع این کتابها هستند. البته ممکن است انواع دیگری هم وجود داشته باشد که فکر می‌کنم فرصت اشاره به آنها نباشد.

امیری: عرض کنم بحثی که شما عزیزان به راه انداخته‌اید کاملاً متفاوت با بحث جلسه گذشته

اگر قرار باشد روزگاری ما هم کتابهای کارتونی داشته باشیم باید درستش را داشته باشیم. نمی‌توانیم بپذیریم که رابین هود بیاید و قلندران ما را از چشم بچه‌های ما بیاندازد. من نمی‌توانم بپذیرم که در رابین هود، شیرینی (سلطان) که آن طور تحقیر شده، آن طور مسخره شده و انگشت خودش را مثل بچه‌های عقب مانده می‌مکد بیاید و جای واژه اسدالله الغالب را که این همه به آن می‌نازیم بگیرد.

شیر در سنت ما مقام خیلی مهمی دارد. لقب حضرت علی (ع) اسدالله است. چرا باید شیرینی را که با ذهنیت اروپایی تحقیر می‌شود، به خورد بچه‌هایمان بدهیم؟

من این را تهاجم فرهنگی می‌نامم که حمله‌اش را از هنر آغاز می‌کند. هدف این حمله مستقیماً هویت ماست و بیشتر از هویت بزرگسالان ما به ریشه بچه‌های ما تیشه می‌زند؛ باید جلوی آنها را بگیریم.

امیری: من هم نگفتم می‌خواهیم این کار را بکنیم که شما قضاوت می‌کنید که ما می‌خواهیم یک چیز را تولید کنیم که همه چیز را بریم زیر سؤال. من می‌گویم مؤلفان، مترجمان و طراحان ما باید گامی اساسی بردارند.

اگر بحث اقتصادی را پیش کشیدیم برای این که یکی از مقوله‌های قطعی انتشارات است. نویسندگان و طراحان ما باید گامی را بردارند که هم به جامعه خوراک بدهند و هم بحث اقتصادی آن را رفع کنند. ما باید بتوانیم نفوذ کنیم تا جای رابین هود را بگیریم و اگر خودمان سلطان جنگل داریم آن را ارائه بدهیم. اگر واقعاً در فرهنگمان مقوله‌ای قوی داریم باید با قدرت در زمینه آن کار کنیم. ببینید، ما تمام این کارها را و تمام کاسه کوزه‌ها را بر سر ناشر شکسته‌ایم. ناشر به این دلیل کتاب کارتونی چاپ کرد که طراح ما آمد و گفت من

این طرح را می‌پسندم؛ کلاسیک است. شما فرمودید که در بحث بازار و تجارت وارد نیستید، ولی ما هستیم. ما به عنوان یک کارشناس تجاری می‌توانیم در کنار طراحان و نویسندگان عمل کنیم. من نمی‌گویم تمام کار تونها را رد کنیم و یا بیاییم فقط کتاب کارتونی تولید کنیم. من می‌گویم نباید دیوار نویسندگان و مؤلفان این دیوار را آن قدر بلند کنیم که مجبور باشیم هر نوشته‌ای را از نویسندگان ایران چاپ کنیم. این دیوار اگر بلند باشد، چون بالاخره باید چاپ کنیم، مجبوریم هر نوشته‌ای را از ایران تهیه کنیم، ولی اگر دیوار به حدی باشد که چیزهای خوب به این سو بیایند و نویسندگان و طراح ما ببینند که رقیبی هم برای او وجود دارد، کارهای بهتری ارائه می‌شود؛ بحث بنده این است.

خلعتبری: با پیش آمدن بحث اقتصاد نشر، بحث اصلی مقداری در هم ریخت. اقتصاد مشکلی است که به نظر من اگر قرار است در این میزگرد مطرح و درباره‌اش بحث شود، لااقل باید در پایان بحث و زمانی باشد که ما نتیجه‌گیری مشخصی از بخش فرهنگی کارمان بکنیم. اگر بخواهیم اقتصاد را اول بیاوریم و آن را با کار فرهنگی مخلوط کنیم، تداخلشان باعث می‌شود هدفهای اولیه خودمان را هم گم کنیم.

من خودم ناشری هستم که تا امروز حتی یک جلد کتاب کارتونی و کتاب ترجمه شده خارجی برای کودکان و نوجوان ایرانی منتشر نکرده‌ام و صدر صد با خادم مشیری موافق هستم. به عقیده شخصی من، فرهنگ غنی ما این اجازه را می‌دهد که از کتابهای خودمان، از فرهنگ گذشته‌مان، از قرنیهای که پشت سر گذاشته‌ایم، مطالبی استخراج کرده و بهترین آموزش‌ها را به کودکان و نوجوانانمان بدهیم. حتی در بسیاری از موارد اگر

● مشیری: کتاب کارتونی، کلاً چیزی غربی است، یعنی با ذهنیت تقابل انسان غربی با طبیعت ساخته شده است که خاصیت قومی مغرب زمین است. آنها اصولاً در مقابل طبیعت حالتی اکتیو دارند و فاقد سلام و آشتی شرقی‌ها با طبیعت هستند.

است که احساس می‌کند. این نگرش خاص اصولاً با آن رنگین‌نامه‌های خشن، هیچ‌گونه سازگاری ندارد، ولی بدتر از آن این است که کتابهای کار تونی بسیار فریبکارند و بچه را بسیار دست‌کم می‌گیرند. خوشبختانه عقل و هوش بچه‌ها هنوز کار می‌کند و به همین علت است که اینها کتابهایی یک‌بار مصرف هستند، یعنی بعد از یک‌بار نگاه کردن، آنها را دور می‌اندازند یا پاره‌شان می‌کنند. شما باید در خانواده‌ها باشید تا ببینید بچه‌ها آخر سر با این کتابهای چندبرگی چه می‌کنند. آدم نمی‌تواند با وجود این کتابها در باره احترام به کتاب صحبت بکند، حتی خوشحال می‌شویم وقتی که بچه‌ها کتابهای کار تونی را دور می‌اندازند. بچه‌ها کتابهایی را می‌خوانند که یک عمر با آنها زندگی کنند و یک عمر از آن تأثیر بپذیرند.

همان‌طور که خانم خلعت‌بری گفتند، نمی‌خواهم بحث اقتصاد را در این مقطع از بحث مطرح کنم، ولی شما را به خدا بیایید نگاه کنید و ببینید که «مهمانهای ناخوانده» کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان حدود سی سال است که تجدید چاپ می‌شود. یک کتاب خوب، نوعی سرمایه‌گذاری همیشگی برای یک عمر است. کتاب خوب همواره زندگی می‌کند و هیچ وقت ضرر اقتصادی نمی‌دهد، ولی کتابی که روانه سطل آشغال می‌شود، به همه چیز ضرر می‌زند. در واقع من به این حد هم اکتفا نمی‌کنم، شما باید بیایید و نقاشیهای بچه‌ها را در کلاس نگاه کنید. این کتابها تصور و تخیل بچه‌ها را کلیشه‌ای می‌کند. آنها خرگوش را همیشه یک جور می‌کشند، میمون را هم همان طوری می‌کشند که توی این کتابهای کار تونی دیده‌اند. آنها معمولاً کلیشه‌ای هستند، چشمهای باباقوری و دهنهای گشاد که در این نوع کتابها هستند قدرت تجسم و

به وقت داستانهای غربی را ریشه‌یابی کنیم، می‌بینیم که منشأ همه یا اکثر آنها از داستانهای ماست. پس هنوز هم باید دارای این قدرت باشیم که چیزی ارائه بدهیم تا آنها از ما یاد بگیرند نه اینکه ما برویم به دنبالشان. به هر حال چون بحث مادر مورد کتابهای کار تونی است باید ببینیم جایگاه این پدیده در ایران چیست و چه مفهومی دارد؟ و به چه دلیلی می‌گوییم اینها بد هستند؟

هدف کتابهای کار تونی ما جذب کودک و سرگرم کردن او و در واقع انحراف فکر مخاطب از هر موضوع دیگر و منحصر کردن آن به مطالب، تصاویر و رنگهای آن کتاب است. چیزی که مشکل به وجود آورده، مسئله جذب و سرگرم شدن بیش از حد بچه‌هایمان به چنین مطالبی است که نه آموزش درستی به آنها می‌دهد، نه با فرهنگ ما سازگاری دارد، نه با گذشته ما ارتباط دارد، نه آینده‌ای را می‌تواند برای ما بسازد، نه جنبه‌های هدایتی دارد، نه باعث می‌شود که خلاقیتی به آنها ببخشد. یعنی هر چیزی را که در یک کتاب کودک در نظر می‌گیریم متأسفانه در این کتابها وجود ندارد. یا اگر هم تا حدودی ناچیز وجود دارد آن قدر کم رنگ و رقیق شده که تأثیر جنبه‌های منفی آن به مراتب بیشتر است.

میرهادی: من فکر می‌کنم یک بار با گفتن اینکه این نوع کتابها، کتابهای یک‌بار مصرف هستند نظرم را در مورد کل این دسته از کتابها گفته باشم. اینها در واقع بی‌محتوا هستند و اگر محتوایی داشته باشند بنا به قول همه دوستان حاضر، با فرهنگ و طبیعت ما ناسازگارند. ما باید خودمان را باور کنیم. نگاه ما به دنیا و طبیعت جور دیگری است. نگاه ما به انسان مفهوم دیگری دارد. در عمق دل هر ایرانی، عارفی هست که عاشق خدا، طبیعت، انسان و مسئولیتی

● میرهادی: ما همه کتابهایی را که هر سال منتشر می‌شود، می‌خوانیم، بررسی می‌کنیم، نقد می‌کنیم و تأثیر کتابهای کار تونی را بر نویسندگانش و تصویرگرانمان می‌سنجیم. نتیجه آن دلسردی همه آنهاست.

تخیل آزاد را می گیرند و این از بین بردن خلاقیت است. به راستی چرا این کار را می کنیم؟ به نظر من هیچ ضرورتی ندارد از طریق کتابی که باید یک عمر با آن زندگی کرد، چنین حرکتی در جهت از بین بردن توانایی های بچه هایمان بکنیم. ما همه کتابهایی را که هر سال منتشر می شود می خوانیم، بررسی می کنیم، نقد می کنیم، نظر می دهیم، به مشورت می گذاریم و تأثیر کتابهای کار تونی را بر نویسنده ها و تصویرگرانمان می سنجیم. نتیجه دلسردی همه آنهاست. تصویرگران خوب ما میدان عمل پیدا نمی کنند و در نتیجه دست به یک سری کارهای دیگری می زنند و معتقدند تا این کتابها در بازار هستند، چگونه می توان کتابی را منطبق با فرهنگ و هویت خود ساخت؟ چون آن کار حوصله و بحث می طلبد، مشورت می خواهد و کار دقیق درونی باید روی آن انجام گیرد.

### • شفیععی: بزرگترین عیب کتابهای کار تونی، این است که اصلاً کتاب نیستند.

من صحبتم را با این نکته تمام می کنم که آقای بهمن پور یک بار این بحث را پیش کشیدند که برای علاقه مند کردن بچه ها به مطالعه باید به هر راهی متوسل شویم و اگر قرار شود از طریق کمیکها و کتابهای تمام تصویر به مطالعه علاقه مند شوند، شاید باید این راه را هم طی کنیم. به نظر من این نوع علاقه مندی به مطالعه نوعی سراب است. این نوع علاقه مندی در واقع با نوع علاقه مند شدن ما به مطالعه در ایران منافات دارد.

• آقای شفیععی! شما در صحبتتان گفتید که می خواهید به آفات این نوع از کار تونها بپردازید

شفیععی: بزرگترین عیب کتابهای کار تونی، از نوعی که من با آن مخالفم، این است که اصلاً کتاب نیستند. این بزرگترین عیب آنهاست. درست مثل این است که کالایی را به خاطر داشتن خصوصیهایی ویژه که خریدار را جذب می کند، با جاذبه های دیگری

به مشتری بفروشیم. فرض کنید خانه ای ده چندان محکم را تنها به این علت به کسی بفروشیم که مثلاً یک دستگاه ویسکو در آن است. در مورد کتاب کار تونی هم چنین اتفاقی در حال رخ دادن است. ما کتاب را با جاذبه تلویزیون ارائه می کنیم و این از اساس غلط است.

ما می توانیم در کنار آثار خلاق و ماندگار، کتاب کار تونی هم تولید کنیم، همچنان که در سراسر دنیا این کار را می کنند، به شرطی که کتاب کار تونی از نوع درستش باشد، (که به چند نوع از آن اشاره کردم) نه کتابهایی که فقط با جاذبه های تلویزیونی ارائه می شوند. حالا این کتابها چه آفاتی دارند، به طور کلی و محدود و در حد حوصله جلسه، اشاراتی به آنها می کنم.

اول اینکه، تصاویر این کتابها با متن آنها هیچ گونه هماهنگی ندارد. اگر به تاریخچه صنعت نشر کوریک و نوجوان نگاه کنیم شاهکارهایی را در زمینه تصویرگری - چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن - می بینیم که در پی ارتباط بسیار قوی و خلاق تصویرگر با متن، پدید آمده اند. ارتباط تصویرهای کار تونی را بین خود با متن افسانه آن چیست؟ البته ممکن است ناشرانی «رابین هود» چاپ کرده باشند و من اطلاعی نداشته باشم و نمی خواهم اشاره به ناشر خاصی بکنم. این به عنوان مثال و فی البداهه به ذهن من رسید. به هر حال، ارتباط خلاق بین تصویرگر و متن باید وجود داشته باشد تا در پی آن خواننده در دنیای متن و تصویر زندگی کند.

همه مادر بچگی کتابهایی خوانده ایم که هنوز فضایی آنها در ذهنمان وجود دارد. ما هنوز به «توکابی در قفس» فکر می کنیم؛ تصاویر آن هنوز زنده هستند، ولی در کتابهایی که خانم مهرمانی اشاره کردند تصاویر چه ارتباط خلاق با متن دارند؟ هر متنی اقتضائات خاص خودش را دارد. هر متنی باید به هنر مندی خاص سپرده شود کتابهای کار تونی تمام این مبانی را از اصل و پایه زیر پا



و حجم بسیاری از تصاویر را کم می‌کند. کودک ما از سنین کودکی و خردسالی با کتاب بازی یا کارتونی رو به روست. به همین علت، زیر ساخت ذهنی بچه از اول عادت می‌کند و بعداً هر چه بخواهیم مطالب هنری ارائه کنیم، این ذهنیت به خواب رفته جواب نمی‌دهد. من معتقدم کتاب کارتونی از لحاظ صنعت نشر و تنگی جا برای ارائه کار، به کتاب نوجوان هم لطمه می‌زند، چرا که وقتی صنعت نشر حول محور چاپ این کتابها بگردد، فرصت اقتصادی زیادی برای ارائه کارهای خوب نوجوانانه باقی نمی‌ماند. به هر حال من سعی کردم مهمترین نکات در این زمینه را به طور خلاصه بیان کنم.

**خلعت ببری:** من در واقع می‌خواهم نتیجه گیری سایر همکاران را در یک جمله عنوان کنم که: اشکال اصلی کتابهای کارتونی از نظر بنده فقدان هویت ایرانی در آنهاست. وقتی ما هویت ایرانی را مطرح می‌کنیم، همه چیز در آن هست: دین ما، اعتقادات ما،

گذاشته‌اند. تصویر در این کتابها از جنس مشخصی است که درباره‌اش از پیش تصمیم گرفته شده است. بنابراین، تصویرگری در این مورد معنا پیدا نمی‌کند. بنده تمام اعتراضاتی را که دوستان تصویرگر ما به این مقوله دارند، تکرار نمی‌کنم. مسئله دیگر غیربومی بودن این کتابهاست. وقتی متنهای ایرانی و شرقی در کنار این تصاویر قرار می‌گیرند فضای کتاب به نوعی غیربومی می‌شود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه معتقدیم تصویر نقش مهمی در کتاب کودک دارد، تصاویر کارتونی باعث محدودیت صور خیال مخاطب می‌شوند. شاید اولین کسی که چنین تصویری را کشیده برای خودش تحلیلی داشته ولی بقیه‌اش که دیگر وجود هم ندارد، صنعت است. صور خیال، هم در متن این کتابها محدود می‌شود و هم در تصویر آنها. اینجاست که در واقع جلوی گسترش فرهنگ را گرفته‌ایم.

**• مشیری: می‌گویید [کتابهای کارتونی] سرابند، اگر سراب است، چرا این قدر از آن می‌ترسید؟ مگر نه اینکه سراب رفتنی و حقیقت ماندنی است. شاید ما قادر نیستیم در مصاف با کتابهای کارتونی پیروز شویم و به همین دلیل می‌گوییم، آنها بد هستند.**

آداب و رسوم ما، گذشته‌ما، سنتهای ما و فرهنگ ما. به نظر من اشکال کارتون همین است و اگر بتوانیم کتابهایی با هویت ایرانی داشته باشیم خودش جواب همه اینها را می‌دهد.

• اگر بخواهیم جمع بندی کنیم، می‌توان گفت اگر صحبت‌های آقای شفیع را به‌بهریم، ایشان به نوعی، کتابهای کارتونی را تقسیم‌بندی کردند و به این نتیجه رسیدند که همه انواع کتابهای کارتونی بد نیستند و آنچه در واقع بد است کتاب سازی از روی کارتونهای تلویزیونی است که در کشور ما باب شده است. در مضر بودن این نوع کتاب سازی هم بین دوستان تقریباً اتفاق نظر بود. ولی مشکل اینجاست که صنعت نشر ما سالم نیست و از نظر اقتصادی بیمار است و اگر بخواهیم به این کتابها روی

ما با قصه‌های عامیانه قدیمی که باز پرداخت می‌شوند موافق هستیم؛ حتی اگر با صور قدیمی ارائه شوند، همچنان که در همه جای دنیا قصه‌های کلاسیک خودشان را با چهره‌هایی متفاوت ارائه می‌کنند. اما کارهای جدیدی هم وجود دارد. این کارها به فضایی نیاز دارد که در آن، خواننده، تصویرگر، ناشر و بررس ناشر، زمینه تنوع در تخیل داشته باشند.

مسئله دیگر این است که متأسفانه بزرگترین ضربه را کودکان از این ناحیه می‌بینند. کتاب نوجوان هر قدر که آبکی باشد، باید متن داشته باشد و زحمتی پای آن کشیده شده باشد. حجم زیاد کتاب، خود به خود جلوی تصاویر دیگر را می‌گیرد

بیاوریم، باید فکری برای این بیماری بکنیم.

اگر دوستان صحبتی ندارند به سؤالات حضار بپردازیم. یکی از دوستان با اشاره به نقش صدا و سیما در جهت گیری فرهنگ عموم پرسیده است آیا اگر نقش صدا و سیما برای مردم روشن شود، بچه‌ها به سراغ این کتابها خواهند رفت؟

مشیرری: این واقعیت دارد. صدا و سیما مقداری در مورد نقش تربیتی آثار، اهمال می‌کند. در بسیاری مواقع بچه‌های یک جامعه شیر یک مادر را می‌خورند، ولی الان بچه‌های ما شیر مادرهای متعددی را می‌خورند و این عواقب خوبی ندارد. محصولات ژاپنی، هندی، انگلیسی، امریکایی و... به بچه‌های ما تحمیل می‌شود.

خانم میرهادی گفتند تصویرگران کودک می‌گویند تا کتابهای کارتونی وجود دارند ما چه تصویری ارائه بدهیم؟ کار تصویرگری با هویت، وقت می‌برد و حوصله می‌خواهد. واقعیت این است که مروجان کتابهای کارتونی سالهای متمادی تلاش کرده و توانسته‌اند راه‌حلی پیدا کنند. عده‌ای می‌گویند سراب؛ اگر سراب است چرا این قدر از آن می‌ترسید؟ مگر نه اینکه سراب چیزی رفتنی و حقیقت چیزی ماندنی است. شاید مردم، نویسندگان و تصویرگران ما قادر نیستند در مصاف با کتابهای کارتونی پیروز شوند و به همین دلیل می‌گویند آنها بد هستند.

میرهادی: توصیه من به همه ناشران کتاب کودک این است که تا حد امکان، سیر تحول ادبیات کودکان در این سرزمین را مطالعه کنند. کار نویسندگان و تصویرگران را ببینند و با نگاه تیزبین و دقیق خودشان به قدرتهای بسیار بالای تصویرگران این سرزمین توجه کنند. پیش از انقلاب تعداد نویسندگان کودک و نوجوان از تعداد انگشتانمان تجاوز نمی‌کرد و تعداد شاعران حتی به تعداد انگشتان یک‌دست نمی‌رسید. ما راهی بسیار طولانی را پیموده‌ایم. در این مسیر مثل هر مقوله دیگری دچار نوعی حمله از خارج شده‌ایم که امان نویسنده و

تصویرگر ایرانی را تا حدودی بریده است.

وقتی تصویرگر سفارش نمی‌گیرد، وقتی اثر نویسنده اثر آرائی چاپ نمی‌شود و ماه‌ها پیش ناشر می‌ماند و نویسنده در مراجعات مختلف جواب رد می‌شنود، راه خودش را عوض می‌کند. به این نتیجه می‌رسد که باید تنوع فعالیتش را به خاطر امرار معاش عوض کند. مادر حوزه فرهنگمان هنوز گنجینه‌های بسیار داریم، اما ناشران ما توان اندکی دارند و سالانه دو-سه عنوان کتاب بیشتر نمی‌توانند چاپ کنند. البته همین سه کتاب هم طبیعتاً ایست برای معرفی فرهنگ این سرزمین. یک کتاب خوب که بارها و بارها چاپ شود می‌ارزد به پنجاه کتابی که حتی ارزش معرفی کردن هم نداشته باشد.

به نظر من اگر ناشران ما با تحول ادبیات کودکان در این سرزمین آشنا شوند و بزرگان این رشته را چه پیش از انقلاب و چه بعد از انقلاب بشناسند و به نقش سازنده‌ای که می‌توانند برای هویت بخشیدن به نسل جوان کشور داشته باشند، بدون اینکه آنها را از تجربیات سایر کشورها محروم کنند، توجه کنند، می‌توانیم بگوییم که با قدرت می‌توانیم این راه درست را پیش ببریم. محتوای فرهنگ ما بر چه چیزی تکیه دارد؟ این سؤال است که دقیقاً معنا و مفهوم آن درک نشده است. در هر جلسه و کنفرانسی مجبوریم شعار بدهیم فرهنگی داریم که چنین و چنان است، بهترین است، چرا که فرمهای کلی داریم که نه نویسنده، نه طراح و نه تصویرگر قادر به آشکار کردن هویت در سطح مخاطبان خود-کودکان و نوجوانان- نیستند.

در اینجا واقعیتی تلخ و گزنده وجود دارد و آن اینکه نمی‌توانیم توانایی دیگران را انکار کنیم، ضعف خودمان را بپوشانیم و تکنیکها را از محتوا جدا کنیم. شاید راه حلی شبیه به صحبت خانم مشیرری که می‌گویند شاید بتوان مصالحه‌ای کرد وجود داشته باشد. سؤال این است که آیا می‌توان از این تکنیک بهره گرفت و به کمک آن هویت ملی و

● میرهادی: در یک تصویر کارتونی، کلیشه‌ها به طور منظم پشت سر هم تکرار می‌شوند. تغییری آنچنانی در کل تصویر به وجود نمی‌آید.

نوجوان ارتباط برقرار کند، چرا که این گروه از مخاطبان هر لحظه ممکن است کار را بگذارند زمین و فرار کنند. در هر زمینه و رشته هنری که بحث کنیم، آثار حتماً باید جاذبه داشته باشند، حتماً باید تا آخر خوانده شوند، حتماً باید به گونه‌ای باشند که خواننده دوباره به آنها رجوع کند، باید در ذهن خواننده رسوب کنند. هیچ کس منکر این نیست، اما انکار نکردن جذابیت این نیست که به سمت کتابهایی متمایل شویم که جذابیت‌هایشان از نوع جذابیت‌هایی باشد که به آنها اشاره کردم؛ مثل جذابیت‌های بسته‌بندی بعضی از آدامسها.

مسلماً اگر عکس فلان فوتبالیست یا فلان شخصیت کارتونی را ضمیمه بسته‌بندی شکلات یا آدامس کنیم، فروش آن بیشتر می‌شود. اینجا جاذبه مطرح است، ولی باید ببینیم در پی چه نوع جاذبه‌ای هستیم. مسلماً جاذبه‌ای می‌خواهیم که بعد از نوشته شدن و تصویر شدن یک کار خلاق به وجود می‌آید. بسیاری از کتابهایی که مدعی هستند جاذبه دارند و یا می‌توانند داشته باشند، در قفسه کتابخانه‌ها خاک می‌خورند. اولاً ما باید جاذبه این نوع آثار را که از آن نفع می‌کنیم، بررسی کنیم، چرا که آثار غیرقابل نفع هم زیاد است و از جانب ما هم هیچ دفاعی از آنها نمی‌شود. در مورد مسئله توزیع و رقابت کتابهای موجود نیز مشکل وجود دارد. وقتی در فلان روزنامه فروشی یا سوپر مارکت، ده‌ها عنوان کارتونی با تصویرهای آشنای تلویزیونی یا ویدئویی چیده شده‌اند، شما یک کتاب پر جاذبه هم کنارشان بگذارید و ببینید واکنش‌ها چیست. تازه این کتابها را در کنار هم نمی‌گذارند و از طریق دیگری توزیع می‌کنند. حتی کانالهای توزیع با هم متفاوت است. این کانالها به صورت رسمی در آمده‌اند، یعنی تیپ‌های مختلفی در کتابفروشی‌هایمان داریم. اگر این دو نوع کتاب را با هم عرضه می‌کردند، باز هم جای امیدواری بود. بنابراین در شرایط موجود نمی‌توانیم از مخاطب

فرهنگی خودمان را در اختیار کودکان قرار داد یا نه؟ مشییری: اگر به این نتیجه برسیم که آنچه به صورت کارتون در اختیار بچه‌های ما قرار می‌گیرد صحیح است پس کتابهایی هم که براساس آن تولید می‌شود، صحیح است و اگر قبول کنیم که باطل است پس آن کتابها هم باطل است. تکنیک، خیلی کارها می‌تواند بکند؛ رنگ پردازی‌ها و طراحی‌های قوی، اما همه اینها فقط صورت موضوع است. ما درباره صورت قضیه صحبت نکردیم. موضوع بحث ما اتفاقی بود که پیامد این نوع تولید است.

صورت زیبا برای همه جذاب است. خود آنهایی بزرگ هم ممکن است بنشینند و این صورتهای زیبا را تماشا کنند. تصویرگری کارتونی، ذهن بچه را خواب می‌کند یعنی همان کاری که مادر بزرگهای ما می‌کردند؛ قصه می‌گفتند و ما می‌خوابیدیم؛ در حالی که ذهن ما نمی‌خوابید، خوابمان می‌برد. امروزه تصاویر، ذهن بچه‌ها را خواب می‌کند و خودشان را بیدار نگه می‌دارد. نباید گول تکنیک را خورد چون جاذبه‌ها و زیبایی‌هایش همه را گنج می‌کند. این قلمکاری‌ها که به عنوان رستم و اسفندیار زده‌اند اصلاً هنر نیستند، اعم از اینکه به صورت تصویر و یا کمیک در اختیار بچه‌ها گذاشته شود. تمام بخشهای زندگی، فرهنگ و تاریخ این سرزمین مسابلی هستند که اصلاً و ابداً نمی‌شود از آنها کناره گرفت. در این زمینه باید بسیار دقیق بود. شاید بهتر باشد به جای ارائه تصویری کارتونی در این کتابها، دو تصویر اصیل و قشنگ و اصل داستان به روایت خود شاهنامه بیاید.

چرا سرگرم‌کنندگی همیشه ویژگی منفی آثار هنری به شمار می‌آید؟ آیا ارزش هر هنری به کسب‌کنندگی آن است؟ بی‌شک هنر بدون مخاطب هنر مرده است، آیا کتاب خوب کتابی است که در قفسه‌ها خاک بخورد یا کتابی که بلافاصله مخاطب خود را بیابد؟ شفيعی: نه، فکر نمی‌کنم کسی منکر این باشد که اثر هنری حتماً باید با مخاطب و بویژه کودک و

کودک و نوجوان (به خصوص کودک) انتظار داشته باشیم کتابهای خوب را در یابد. اگر جلسه دیگری وجود داشته باشد می توانم مصدایقی عینی در این زمینه ارائه دهم. کتابهای ترجمه شده ای که در کشور خودشان تیراژهای بسیار بالایی داشته و جوایز بسیاری برده اند، در ایران با تیراژ دو هزار چاپ می شوند، اما هزار جلد آن در انبار می ماند.

ما نمی توانیم بگوییم تنها در خود اثر مشکلی وجود داشته است. مشکل در سیستم ارائه، توزیع، رقابت و حمایت ما وجود دارد که این کتابها فروش نمی روند.

شما عزیزان طی صحبتهایتان فرمودید تصاویر کتابهای کارتونی، قدرت تخیل را از مخاطبان سلب کرده و آن را فلج می کند، ولی باید این را در نظر داشت کودکان قبل از سن آمادگی، سواد خواندن و نوشتن ندارند و از طریق تصاویر با داستان ارتباط برقرار می کنند. عاملی که پیام داستان را به خوبی منتقل می کند، تصویر خوب و روشن است. با این حساب، چگونه می توان با حذف پل ارتباطی یعنی تصویر، پل ارتباطی دیگری را جایگزین آن کرد؟ باز هم تأکید می کنم که برای مقطع سنی پیش از دبستان، کتاب بدون تصویر کتابی خسته و کسل کننده است.

مشتری؛ ببینید! من گفتم این کتابها قدرت تخیل کودک را فلج می کند. در گذشته وقتی برایمان قصه با حتی لالایی می گفتند، ما تخیلاتی برای خودمان می ساختیم. چیزی که شخصاً با آن مخالفم اولاً نحوه ارائه این تصویر هاست، دوم اینکه اگر بپذیریم کلام نوعی راه گشایی برای فعال شدن ذهن مخاطب است، تصویر آماده در واقع تحمیلی بر ذهن اوست. ذهن آدمی به طور کلی فعالتهایی شخصی دارد. وقتی من به عنوان یک تصویرگر متنی را می خوانم، بی شک تصویری که به ذهنم می آید با تصویری که نویسنده همان موضوع در نظر دارد، فرق می کند. وقتی کلمات را می بینم، ذهنم شروع به فعالیت

می کند و تصویر دیگری به نظرم می آید. در مورد بچه ها هم همین طور است. وقتی ما تصاویر آماده را به آنها می دهیم، ذهن مخاطب خود به خود خواب می رود، زیرا باید چیزی را بپذیرد که به او تحمیل شده است و هیچ قدرت انتخابی ندارد. ذهن مخاطب همه چیز را از بیرون می گیرد، در حالی که ماهیت ذهنی به گونه ای است که رویا پردازای انفرادی و شخصی خودش را داشته باشد. شما اگر یک قصه را برای چند بچه تعریف کنید، طبیعی است که برداشتهای مختلفی دارند. در کتابهای کارتونی آن برداشتهارا به یک برداشت تصویری محدود می کنیم.

**میرهادی:** مسئله کتاب کارتونی مسئله حذف تصویر نیست. بچه های کوچک، مطالب را از راه تصویر می گیرند، منتها تصویر کارتونی ویژگی هایی دارد که قدرت تخیل را محدود می کند. بچه در تصویر غرق نمی شود؛ شکلها مشخص و معین، رنگها یکنواخت، مبالغه ها مشخص و مسیر همان مسیر است؛ خرگوش همیشه خرگوش است. و خانه هم همان خانه است. هیچ نوع تازگی یا جذابیت خاصی در تصویرهای کارتونی دیده نمی شود. وقتی تصویرگر روی متن کار می کند، داستانی را به صورت تصویری بیان می کند و این فضا و امکان را فراهم می آورد که بچه با آن تصویر زندگی کند، در گوشه و کنار آن دائماً مشغول کشف نکات تازه شود، با رنگ و شکل آن هماهنگی لازم را به وجود بیاورد. این تصویر اثر مثبتی بر تخیل بچه می گذارد.

در یک تصویر کارتونی، کلیشه ها به طور منظم پشت سر هم تکرار می شوند. تغییری آنچنانی در کل تصویر به وجود نمی آید. همچنین رنگها معمولاً تند و صحنه ها معمولاً بسیار بسیار مصنوعی هستند. استفاده از تصویر حتماً لازم است، ولی تصویرهای کارتونی تأثیر لازم و سازنده را بر ذهن و تخیل بچه ندارند.